

حافظ شاعر نوپرداز

دکتر سیدجعفر حمیدی

چکیده: حافظ را از جهت شناخت شکنی و طغیان علیه نرم‌های متداول زبان، می‌توان شاعری نوپرداز دانست. در شعر امروز ایران، نمود و قالب معمولاً حرف دوم را می‌زند و محتوا حرف اول. حافظ هم از جنبه‌ی محتوا و هم از نظر فرم، از قدرت و شگفتی والایی برخوردار است. علاوه بر این، همه‌ی خصوصیات شعر و ادبیات امروز در شعر و سخن حافظ آشکار است. نه تنها حافظ بل که بسیاری از بزرگان سخنور ایران مثل سعدی و مولانا و عطار و ... همه، نوآور و ابداع کننده‌ی عصر خود بوده‌اند و در سخن خود به نوآوری اعتراف کرده‌اند.

هین سخن تازه بگو تا که جهان تازه شود

وارهد از حد جهان، بی‌حد و اندازه شود

× × ×

«غلام آن کلماتم که آتش انگیزد نه آب سرد زند در سخن به آتش تیز»
 ساخت شکنی و طغیان علیه نرم‌های متداول زبان و حضور سنگین ایهام و ابهام در شعر حافظ، ما را بر آن می‌دارد که او را شاعری نوآور و سنت‌شکن به حساب آوریم. این سخن، نه به معنی حضور فرم و نمودارهای قالبی شعر امروز است، که در شعر

امروز نمود و قالب حرف دوم را می‌زند و آن چه که برای شاعر مفلق زمان ما مطرح است، محتوا است و شعرحافظ نیز از جنبه‌ی محتوا و رهیافت‌های درون، از قدرت و شگفتی والایی برخوردار است. ضمن این که همه معیارهای شعر نو به جز معیار فرم در اشعار او متجلی است:

«مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش

کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد»

علاوه بر این، همه‌ی خصوصیات شعر و یا ادبیات جدید ایران، در شعر حافظ دیده می‌شود. جهل‌ستیزی، ستم‌گریزی، پرهیز از گزافه‌گویی، حذف یا محدود ساختن مدح، روی‌گردانی از تشریفات کلاسیک، سربپچی از تملق‌گویی‌های موجود، مردم‌گرایی و حق‌گویی و ... به شعر حافظ کمال بخشیده است. گفتنی است که نه تنها حافظ را می‌توانیم به عنوان یک شاعر نوپرداز تثبیت کنیم، بل که بسیاری از نام‌آوران ادب پارسی مثل خیام، نظامی، مولانا و سعدی نیز از نوپردازان بزرگ عصر خود بوده‌اند، و حتی برخی از این بزرگان در سخن خود به نوآوری اعتراف کرده‌اند:

هین سخن تازه بگو تا که جهان تازه شود

بگذرد از حد زمین، بی‌حد و اندازه شود^۲

«مولوی»

هر دم از این باغ بری می‌رسد تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد^۳ «نظامی»

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر^۴

«فرخی»

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم

فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم

«حافظ»

از نو فلکی دگر چنان ساختمی کآزاده به کام دل رسیدی آسان^۵

«منسوب به خیام»

تصور همه‌ی ما بر این است که چون قالب‌شکنی در شعر، بعد از مشروطیت پدید آمده است، معیارهای شعر جدید فقط مربوط و متعلق به عصر ما است. مسلم است که دگرگونی و تحول در شعر توسط نیما غیر قابل انکار است و حرمت و اعتبار شعر امروز به وجود نیما و شاگردان وفادار او وابسته است، لکن نوآوری در متن و محتوا که حرف اول نیما است، در شعر حافظ به وضوح دیده می‌شود. نیما، خود مجدد راس‌مائه یا تجدید کننده‌ی آغاز سده در شعر فارسی بود، زیرا نخستین اشعار خود را در ۱۲۹۹-۱۳۰۰ و سال‌های اولیه‌ی قرن حاضر شمس‌ی سرود و این تجدید حیات علمی، ادبی، مذهبی و ... در آغاز هر سده یا هر هزاره، خود مطلبی است که توضیح آن فرصتی دیگر می‌طلبد.

به هر الفی، الف قدی برآید الف قدم که در الف آمدستم^۶ «بابا طاهر»

اما کسانی که می‌پندارند، نوگرایی و نوآوری خاص زمان ما است، سخت در اشتباه‌اند، زیرا هر پدیده‌ای، حتا در هنر برای زمان خود تازه و نو است. البته چنان که گفته شد، منظور از نوآوری، تازگی در محتوا است نه در فرم، زیرا که نوآوری در فرم و قالب و هم چنین محتوا در عصر ما و توسط نیما صورت گرفته است. وقتی که حافظ با خرافات می‌جنگد و معیارهای کهنه‌ی موجود عصر خویش را، و زهد ریایی زاهدان متظاهر را مورد سرزنش قرار می‌دهد، هنگامی که از دام ریا و مهره و حقه‌ی حیل‌بازان سخن می‌راند و آرزو می‌کند که دنیای بهتر و بی‌پلشتی‌تر پدید آید، همه به منزله‌ی نوگرایی او است. حافظ کسی است که منتقدان و نظریه‌پردازان امروز، در مسایل ادبی نیز بدان پای‌بندند. چنان که مثلاً یکی از منتقدان معاصر گفته است:

زبان معیار در حکم پس زمینه و بازدارنده‌ی شعر است و مهم‌ترین کارکرد زبان

شعر این است که زبان معیار را ویران کند و این امر به وسیله‌ی انحراف از نرم‌های زبان امکان‌پذیر است. (موکاروفسکی) ساخت‌شکنی و قاعده‌افزایی نیز که امروزیان بدان معتقدند، مقوله‌ی اول بعضی از اشعار حافظ را تشکیل می‌دهند.^۷

«مگر نسیم تنات صبح در چمن بگذشت

که گل به بوی تو بر تن چو صبح جامه درید»

دیوان ۱۵۵

تا امروز بیش از صدها، بل هزارها مقاله، رساله، کتاب درباره‌ی اشعار حافظ نوشته شده یا در کنگره‌ها و نشست‌ها قرائت شده است که هر یک به نوعی، رنگ و بوی عشق و شراب و طبیعت و لفظ و معنی و صور خیال و شیوه‌ی گفتار او را بیان داشته‌اند. اما فراموش نکنیم که ما امروزه در قرن بیست و یکم زندگی می‌کنیم. قرن پیشرفت سریع تکنولوژی، قرن کامپیوتر، اینترنت، ماهواره و ... و گمان نکنیم که در قرن حاضر، حافظ از ما دور است، به طور قطع می‌توانیم، شیوه‌های نوآوری و نوپردازی و فکر تازه و بدیع او را در عصر پدیده‌های تکنیکی، تکنولوژیکی به خوبی هماهنگ سازیم، زیرا عصر نقد واژه به واژه و جمله به جمله سر آمده و متون را بر اساس نظریات جدید مورد نقد و بررسی قرار می‌دهند. امروز به نوعی شکل‌شکنی و بافت‌شکنی و معیار‌گریزی در ایفاد نقد دست یافته‌ایم که حتی اشعار مولانا و حافظ را نیز می‌توانیم با این معیارها در بوته‌ی نقد قرار دهیم. طبیعی است که وارد شدن به بافت متن از طریق روش‌های قدیمی و سستی اگر چه شیرین است، لکن جز تکرارهای ملال‌آور و کسل‌کننده نخواهد بود. شعر حافظ برای همه‌ی روزگاران، نو و تازه است.

«تیر عاشق‌کش ندانم بر دل حافظ که زد

آن قدر دانم که از شعر ترش خون می‌چکید»

(۲۵۲ بیت دیوان)

مورد دیگری که از برجستگی‌های شعر نو یا شعر امروز ایران است، گستاخی و بی‌باکی و جسارت است که این گستاخی، گاهی به صورت آشکار و گاهی مبهم و

ناآشکار است. گستاخی نه به معنای تندخویی و گذشتن از جاده‌ی ادب و اخلاق بل که به معنای بی‌باکی در بیان حقایق و نشان دادن معضلات، شعر حافظ نیز نمونه‌ی بارزی از گستاخی و پرخاش است که آن هم به صورت آشکار و روشن یا پنهان و مبهم بیان گردیده است.

شعر زاییده و پدید آمده از رویدادها و رخ داده‌های محیط و عصر خویش است. در حقیقت بن‌مایه و موضوع اصلی شعر حماسی، اجتماعی، پرخاش و اعتراض است، اعتراض به زمینه‌های موجود نامساعد و غبار آلودگی جامعه‌ی شاد خوار، بی‌خیال و یا ناتوان، اگر چنین نباشد، باید به راحت طلبی تغزل اکتفا کرد.

حافظ که از آبخور پرخاشگری دو نیسای خویش، خیام و مولانا جلال‌الدین سیراب شده است، چنان مقامی در این راستا یافته است که «ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است». اگر حافظ به تغزل روی می‌آورد، در حقیقت تغزل را چاشنی سخن جسورانه‌ی خود می‌کند تا تندی و گرمی سخن را بیشتر آشکار کند.

حافظ شاعر امروز است، زیرا که بسیاری از گفتارهای او با جهان امروز هم‌آهنگی و هم‌آوایی دارد. او شاعر همه‌ی زمان‌ها است و پیوسته بیشتر زبان را و نیش قلم را بر جراحات و دمل‌های همه‌ی روزگاران زده تا زخم چرکین دل‌آزردگی‌های هر زمان را التیام بخشد و آدم‌های خفته و عقل ناسفته را بیدار سازد.

«خرقه‌پوشی من از غایت دینداری نیست پرده‌ای بر سر صد عیب نهران می‌پوشم»
(دیوان، ص ۲۷۷)

و همه‌ی جهانیان را نوید می‌دهد که ظالم، راه به جای نمی‌برد و اگر چند صباحی بر خر مراد سوار است، عاقبت راه به مقصود نخواهد برد.

«دور فلکی یک سره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به مقصود»
(دیوان، ص ۲۵۶)

آیا حافظ می‌توانسته ستمگری‌های امیر مبارزالدین محمد را که به قول خود هشت‌صد نفر را بین دو نماز پیشین و دیگر (ظهر و عصر) با دست خود خفه کرده

است، بر تابد و خاموش بنشیند. اگر چنین می‌کرد، خیانت‌کننده بود به شعر و شاعری. «خواهم شدن به کوی مغان آستین‌فشان / زین فتنه‌ها که دامن آخر زمان گرفت»

(دیوان، ص ۳۰۸)

حافظ، نگفتن را خجالت‌آور می‌داند، چنان‌که یکی از مختصات شعر امروز نیز بیان حقایق است. حال ممکن است این بیان حقایق به زبان آشکار باشد یا به قول امروزیان، با شعر آسان و یا اظهار حقایق به زبان مبهم و خیال‌انگیز.

«کاری کنیم ورنه خجالت برآورد

روزی که رخت جان به جهان دگر کشیم»

«کلک حافظ شکرین میوه نباتی است، بچین

که در این باغ نبینی ثمری بهتر از این»

شعر و ادب امروز به زمینه‌های جهان‌نگری و جهان‌وطنی توجه دارد، و به شخصیت آدمی می‌اندیشد. این مسأله در ادبیات قدیم ما نیز فراوان شکل گرفته است. شاعر امروز می‌گوید: آب را گل نکنیم / در فرو دست انگار / کفتری می‌خورد آب یا که در بیشه‌ی دور / سیره‌ای پر می‌شوید / یا در آبادی / کوزه‌ای پر می‌گردد «سهراب سپهری» و حافظ بیش از هفت‌صد سال پیش گفته است:

«حافظ چو آب لطف ز نظم تو می‌چکد

حاسد چگونه نکته بدان می‌توان گرفت» (۱۳۹)

اگر ما امروز نمی‌توانیم خود را با افکار و گفتار کسانی مانند مولانا جلال‌الدین و خواجه شمس‌الدین محمد حافظ وفق دهیم، مسلماً کسانی در جهان هستند که از افکار این دو متفکر بزرگ ایرانی و سایر متفکران این سرزمین استفاده‌های بسیار می‌کنند. دنیا دنیای انرژی و تکنیک است. بهتر است، شعر شاعران و گفتار اندیشه‌وران خود را

نادیده نگیریم؛ زیرا بسیاری از آنها در قرن‌های گذشته حرف‌هایی زده‌اند که جهانیان به تازگی بدان رسیده‌اند.

فردا شراب کوثر و حور از برای ما است و امروز نیز ساقی مهروی و جام می
(دیوان، ۴۱۹)

وقتی حافظ می‌گوید:

«غلام آن کلماتم که آتش انگیزد نه آب سرد زند بر سخن به آتش تیز»

این کلمات آتش انگیز چیست؟ کلمات وقتی آتش انگیز می‌شوند که با فکر نو و

منطقی نو همراه باشند. شعر، زاییده‌ی تخیل آدمی است، پس پیدا است که شعر در

لحظاتی از شعور و تفکر آشکار می‌شود. لفاظی و پشت‌هم‌اندازی و شعار ورزی جز

وقت گذرانی و اتلاف سخن نیست. شعر چیزی ورای لفظ‌پردازی و سخن‌گشتاری

است. اگر بگوییم، لفظ حافظ کیمیا است یا همچون کیمیا، کمیاب و نایاب است، نابه‌جا

نگفته‌ایم. سخن، اگر کیمیاگون باشد، می‌تواند شعر باشد. در غیر این صورت

قلم‌فرسایی کردن، عرض خود بردن است. تردیدی نیست که لطف بیان و حسن کاربرد

کلمات و جملات و رعایت کامل اصول نوباوگی و در عین حال پختگی در سخن،

همه نشانه‌هایی است از نوپنداری و نوگفتاری و در نهایت ساخت‌شکنی در سخن.

حافظ با اندیشه‌ی نوپنداری به نوگفتاری رسیده است و این نوگفتاری است که

حرف شاعر را برای همیشه تازه و زنده نگه می‌دارد و این زنده ماندن شعر حافظ یا

دیگر شاعران نوپرداز کهن، دلیل بر تازگی خیال و نواندیشگی آنان است.

ساقی به چند رنگ می‌اندر پیاله ریخت

این نقش‌ها نگر که چه خوش در کدو بیست

(دیوان، ۳۰)

دستاویزها:

- ۱- حافظ شمس الدین محمد (دیوان)، به سعی سایه تهران، کارنامه، چ ۴، ۱۳۷۵.
- ۲- مولوی، جلال‌الدین محمد (دیوان شمس)، به کوشش فروزانفر، تهران امیرکبیر چ ۳، ۱۳۶۳.
- ۳- نظامی، الیاس بن یوسف (مخزن الاسرار)، کلیات از روی نسخه‌ی وحید دستگردی، استخراج سعید قائمی، تهران، بهراد، ۱۳۷۸.
- ۴- فرخی سیستانی (دیوان)، به کوشش دکتر دبیرسیاقی، تهران، انوار، چ ۲، ۱۳۴۹.
- ۵- خیام (درباره‌ی رباعیات خیام)، به کوشش حسن دانش‌فر، تهران، اسکندری، بی تا.
- ۶- بابا طاهر (دیوان) به خط محمدتقی سرمست، تهران، نوین، ۱۳۶۳.
- ۷- احمدی، بابک (ساختار و تأویل متن)، تهران، نشر، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۵.

پرتال جامع علوم انسانی
شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی